

رضایت زناشویی زنان و ارتباط آن با سرمایه فرهنگی زن و شوهر

Marital Satisfaction of Women and its Relationship with Couples' Cultural Capital

M. Mokhtari, Ph.D.

دکتر مریم مختاری ✉

استادیار جامعه‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه یاسوج

S. Ahmadi, Ph.D.

دکتر سیروس احمدی

دانشیار جامعه‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه یاسوج

M. Hojjatinia, Ms.C.

محبوبه حجتی‌نیا

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج

دریافت مقاله: ۹۴/۱۱/۲۵

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۵/۳/۱۷

پذیرش مقاله: ۹۵/۳/۱۸

Abstract

This study is carried out with the purpose of investigating the role of couples' cultural capital on the marital satisfaction of married women. Research method of this study was survey and the members of the study population were married women of age 15 to 54 living in Yasuj. The 380 individuals were selected via cluster random sampling as sample groups. Research tools for measuring marital satisfaction was Enrich Marital Satisfaction Scale and the cultural capital data were collected through researcher-made Scale.

چکیده

مطالعه حاضر با هدف بررسی نقش سرمایه فرهنگی زوجها در رضایت زناشویی زنان متأهل انجام شد. روش تحقیق پیمایشی است و جامعه آماری را زنان متأهل ۱۵ تا ۵۴ ساله شهر یاسوج تشکیل می‌دهند که ۳۸۰ نفر از آنان به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. ابزار تحقیق جهت سنجش رضایت زناشویی پرسش‌نامه انریچ و جهت سنجش سرمایه فرهنگی از پرسش‌نامه پژوهشگر استفاده شده است که با استفاده از اعتبار صوری تعیین اعتبار گردید و پایایی آن به روش آلفای کرونباخ مورد محاسبه قرار گرفت.

✉ نویسنده مسئول: یاسوج، دانشگاه یاسوج، دانشکده علوم انسانی،

گروه جامعه‌شناسی

پست الکترونیکی: mokhtari1380@yahoo.com

✉ Corresponding author: Sociology Department, Faculty of Humanities, Yasuj University, Yasuj, Iran
Email: mokhtari1380@yahoo.com

The validity of the scale was determined by face validity and the reliability of this scale was estimated through Cronbach's Alpha. Findings showed that the women marital satisfaction tends to be at the medium to high level. Also there were significant relationships between objectified cultural capital of women, husband's Objectified, Embodied and insituationalized cultural capital with women's marital satisfaction. Multiple regression analyses showed that both objectified and embodied cultural capital of husbands together explained 8% of the dependent variable variance of women's marital satisfaction. Results of this research showed that cultural capital can provide emotional energy for the other side in marital relationships; and consequently, this generated emotional energy can lead to marital satisfaction or lack of it.

Keywords: Marital Satisfaction, Women, Embodied Cultural Capital, Objectified Cultural Capital, Institutionalized Cultural Capital.

یافته‌ها نشان می‌دهند رضایت زناشویی زنان در سطح متوسط رو به بالاست. هم‌چنین بین سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته زنان، سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته، تجسم‌یافته و نهادی‌شده همسر با رضایت زناشویی زنان رابطه معنادار وجود دارد. تحلیل رگرسیون چندمتغیره نشان داد که مجموع دو متغیر سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته همسر و سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته همسر قادرند ۸٪ از تغییرات متغیر رضایت زناشویی زنان را تبیین نمایند. نتایج حاصل از تحقیق نشان داد، داشتن سرمایه فرهنگی می‌تواند در روابط زناشویی برای طرف مقابل انرژی عاطفی تولید نماید. حال این انرژی عاطفی تولید شده به نوبه خود می‌تواند در شکل رضایت یا عدم رضایت زناشویی باشد.

کلیدواژه‌ها: رضایت زناشویی، زنان، سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته، سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته، سرمایه فرهنگی نهادی‌شده

مقدمه

خانواده به عنوان یک نهاد تربیتی هنوز در دنیای مدرن وظایف خطیری بر عهده دارد که برای انجام این وظایف، امنیت روانی لازم است. ایجاد امنیت روانی در خانواده عمدتاً توسط زن و مرد خانواده صورت می‌گیرد که خود مستلزم وجود سازگاری بین زوجین است. سازگاری زناشویی وضعیتی است که در آن زن و شوهر بیشتر مواقع احساسی ناشی از خوشبختی و رضامندی از یکدیگر دارند. وجود سازگاری زناشویی است که در نهایت ایجاد رضایت زناشویی می‌نماید. رضایت زناشویی از نظر ایس احساسات عینی خشنودی، رضایت و لذت تجربه شده توسط زن یا شوهر، با در

نظر گرفتن همه جوانب زندگی‌شان است (برنشتاین و برنشتاین^۱)، به نقل از اسماعیل‌پور، خواجه و مهدوی^۲، ۱۳۹۲: ۳۱). کاپلان و مادوکس^۳ بیان می‌دارند که رضایتمندی زناشویی تجربه‌ای فردی در ازدواج است که می‌تواند تنها از طریق هر شخص در پاسخ به درجه خوشایندی زناشویی‌اش ارزیابی شود. این رضایتمندی می‌تواند از زاویه دید مرد نسبت به زن و یا برعکس در نظر گرفته شود. نهایتاً این که رضایتمندی زناشویی به معنای داشتن احساس خوب در ازدواج است (کاپلان و مادوکس، ۲۰۰۲). داشتن روابط زناشویی رضایت‌بخش می‌تواند به پیشرفت‌های حیرت‌آور فردی و خانوادگی منجر شود و فقدان چنین رابطه‌ای می‌تواند زخم‌ها و جراحتهایی را ایجاد کند که شاید سال‌ها التیام نیابد (کرامتی خانیکی^۴، ۱۳۹۱).

از آنجایی که رضایت زناشویی در نتیجه داشتن حس مطلوب نسبت به همسر رخ می‌دهد، می‌توان این حس مطلوب را انعکاس نسبت به رفتار و کنش‌های طرف مقابل تلقی نمود. از جمله شرایط مرتبط با رضایت زناشویی، در این تحقیق توجه به سرمایه فرهنگی آنان است. سرمایه فرهنگی شامل گرایش‌ها و عادات دیرپایی است که طی فرآیند جامعه‌پذیری حاصل می‌شود و هدف‌های فرهنگی ارزشمندی نظیر قابلیت‌های تحصیلی و مهارتی را به دنبال دارد (بورديو^۵، ۱۹۹۸، ترجمه مردی‌ها). به زعم کالینز^۶ افراد بر اساس منابعی که در اختیار دارند، وارد یک مناسک کنشی می‌شوند و یک پویایی کنش متقابلی را به وجود می‌آورند؛ به طوری که افراد در یک مناسک دارای میزانی از سرمایه فرهنگی هستند (ترنر^۷، ۲۰۰۲). لذا در این پژوهش سرمایه فرهنگی به عنوان یک منبع در ارتباط با رضایت زناشویی در نظر گرفته می‌شود که نحوه تاثیرگذاری آن بر رضایت زناشویی می‌تواند به عنوان یک موضوع قابل مطالعه باشد.

تاکنون مطالعه منسجمی در مورد تأثیر سرمایه فرهنگی با ابعاد سه‌گانه آن بر رضایت زناشویی در ایران انجام نگرفته، اما تحقیقاتی با موضوع مشابه و با تأکید بر بخشی از سرمایه فرهنگی همسران در ارتباط با رضایت زناشویی آنان صورت پذیرفته است.

- سفیری، آراسته و موسوی^۸ (۱۳۸۹) در مقاله‌ای به «تبیین رابطه میزان سرمایه فرهنگی زنان شاغل، با نوع روابط با همسران در خانواده» پرداختند. یافته‌ها نشان داد که با بالا رفتن سرمایه فرهنگی زنان، روابط آن‌ها با همسر دموکراتیک‌تر می‌شود. از میان متغیرهای زمینه‌ای؛ پایگاه اقتصادی - اجتماعی زنان، میزان درآمد شوهر و منزلت شغلی شوهر با نوع روابط همسران رابطه معناداری وجود دارد.

- ذوالفقاری و تبریزی^۹ (۱۳۹۰) تحقیقی تحت عنوان «مقایسه کمی و کیفی رضایت زناشویی در زنان شاغل با تأکید بر همسانی و عدم همسانی منزلت شغلی زوجین» انجام دادند. نتایج نشان داد که میانگین کلی رضایت زناشویی در گروه منزلت شغلی همسان زوجین از گروه‌های شغلی منزلت ناهمسان زوجین بیشتر است.

- در پژوهشی دیگر مقصودی، معیدفر و توکل^{۱۰} (۱۳۹۰) تحقیقی تحت عنوان «بررسی جامعه‌شناختی رابطه سرمایه اجتماعی و رضایت زناشویی» در زوجین شهر کرمان انجام دادند. نتایج نشان داده است که بین رضایت زناشویی و متغیرهای سرمایه درون‌گروهی و برون‌گروهی ساختاری، منزلت فرد در روابط قدرت خانواده، احساس رضایت از زندگی، سن و درآمد همسر رابطه معنی‌داری وجود دارد، هم‌چنین بین رضایت زناشویی زنان و مردان تفاوت معنی‌داری مشاهده شده است.
- ایمان، جمالویی و زهری^{۱۱} (۱۳۹۱) مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و رضایتمندی زناشویی» انجام دادند. یافته‌ها نشان داده است که بین سرمایه اجتماعی، سن، تحصیلات و طول مدت ازدواج زنان با رضایتمندی زناشویی آنان رابطه معناداری وجود دارد.
- کرامتی خانیکی (۱۳۹۱) در تحقیقی به بررسی «نقش فعالیت‌های هنری (بخشی از سرمایه فرهنگی) در رضایت زناشویی زنان خانه‌دار» پرداخت. نتایج نشان داد زنانی که فعالیت هنری در زمینه موسیقی داشتند، نسبت به زنانی که در زمینه موسیقی هیچ گونه فعالیت نداشتند، به نسبت از رضایت بیشتری برخوردار بودند.
- گنجی و سامانی‌نژاد^{۱۲} (۱۳۹۱) پژوهشی تحت عنوان «فرهنگ مشارکت و رضایت زناشویی زنان» انجام دادند. نتایج تحقیق نشان داد احساس تعلق خانوادگی و هم‌چنین مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی نقش مؤثری در رضایت زناشویی دارد، هم‌چنین بین فاصله سنی، تحصیلات شوهر و مدت ازدواج رابطه معناداری با رضایت زناشویی زنان وجود دارد.
- حیدری و حسینی^{۱۳} (۱۳۹۲) پژوهشی تحت عنوان «شناسایی مؤلفه‌های رضایت از همسر و مقایسه جنسیتی آن‌ها در زنان و مردان متأهل شهر یاسوج» انجام دادند. نتایج نشان داد که میزان رضایت زنان و مردان مورد مطالعه تنها در مؤلفه‌های رابطه نامشروع همسر، وضعیت منزلتی همسر و عملکرد جنسی همسر تفاوت معنی‌داری با یکدیگر داشته‌اند. بدین ترتیب که میانگین نمره رضایت مردان در ابعاد نامشروع و رضایت از عملکرد جنسی همسر بالاتر از زنان بوده است؛ اما از نظر وضعیت منزلتی همسر، میانگین نمره رضایت زنان بالاتر بوده است.
- بارچام^{۱۴} (۲۰۱۲) در تحقیقی که تحت عنوان «عروسی، مادی‌گرایی و رضایت زناشویی» در آمریکا انجام داد، به این نتیجه رسید که ارزش‌های مادی و درآمد بالا در واقع به رضایت نسبی بیشتر منجر می‌شود.
- بر اساس مطالعات و تحقیقات پیشین که در این زمینه انجام گرفت این نتیجه حاصل شد که اکثر پژوهش‌هایی که به بررسی مسئله رضایتمندی زناشویی چه در داخل و چه در خارج از ایران پرداخته‌اند، عمدتاً بررسی عوامل روان‌شناختی و اجتماعی را مد نظر قرار داده‌اند. این در حالی است که خانواده به مثابه نظامی روانی، اجتماعی و فرهنگی است که مسائل مربوط به آن نیز لازم است با دیدگاه‌های روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی مورد تحلیل قرار گیرد.

مطابق با یافته‌های نظری در پژوهش حاضر تلفیقی از نظریه مناسک تعاملی کالینز و سرمایه فرهنگی بورديو در نظر گرفته می‌شود.

کالینز نظریه عمومی مناسک کنش تعاملی را برای بیان روابط بین اعضای اجتماعات به کار می‌برد. از نظر وی سازمان اجتماعی دارای پایه‌ای در سطح خرد است و به فرد توجه دارد. وی استدلال می‌کند که پدیده در سطح کلان نهایتاً به وسیله تماس‌های خرد در سطح فردی ایجاد و حفظ می‌شود و ساختارهای وسیعی که او آن را مناسک تعاملی می‌نامد، در طول زمان در الگوهای پیچیده به یکدیگر متصل می‌شود. پس برای رسیدن به فهم درست واقعیت اجتماعی باید به آن چه در تعامل رودررو روی می‌دهد، توجه نمود.

هنگامی که افراد به لحاظ فیزیکی حضور مشترک دارند و روی موضوعات مشترکی تمرکز می‌کنند و دارای وضع عاطفی مشترکی هستند و همچنین آن‌ها کانون مشترک و وضع‌شان را با نمادهایی مثل کلمات، اشیاء، عبارات و شیوه‌های سخن‌نشان می‌دهند، مناسک تعاملی روی می‌دهد. در این راستا انرژی عاطفی نقش اساسی در این مناسک تعاملی دارد (ترنر، ۲۰۰۲).

«افراد، سطحی از انرژی عاطفی را برای کنش متقابل فراهم می‌آورند که به نوبه خود، این انرژی عاطفی، بر اساس سطحی از سرمایه فرهنگی و قدرت و پایگاهی است که آن‌ها در کنش متقابل دارا هستند» (ترنر، ۲۰۰۲). کالینز سرمایه فرهنگی را شامل منابعی نظیر مکالمات از پیش اندوخته در حافظه (خاطرات)، شیوه زبانی (سبک گفتار)، انواع خاص دانش یا مهارت، حق ویژه تصمیم‌گیری و حق دریافت احترام می‌داند (ترنر، ۲۰۰۲).

انرژی عاطفی از حس و عاطفه تشکیل می‌شود و افراد آن را در موقعیت خاصی از خود نشان می‌دهند. انرژی عاطفی متأثر از سرمایه فرهنگی در اختیار افراد است و می‌تواند حس رضایت یا عدم رضایت‌بخشی را به دست آورد. رضایت زناشویی در حقیقت یک نوع انرژی عاطفی مثبت در رابطه زناشویی است، حال این سرمایه فرهنگی در اختیار افراد است که می‌تواند انرژی عاطفی را ایجاد و یا آن را کم نماید. انرژی عاطفی به عنوان یک محرکه واقعی در رابطه و تعامل است و احساس و عواطفی را در بر می‌گیرد که افراد را در یک موقعیت متعهد می‌کند. انسان‌ها انرژی عاطفی مثبت را به شدت انگیزش‌دهنده می‌دانند، انرژی عاطفی در حقیقت بالاترین ارزش را دارد. از نظر کالینز بازاری برای تعاملات و آداب خاص آن وجود دارد. افراد هزینه‌های زمانی، سرمایه فرهنگی و دیگر منابعی را که باید برای مشارکت در انواع مناسک و تعاملات موجود خرج کنند، اندازه می‌گیرند و سپس آدابی را انتخاب می‌کنند که فواید انرژی عاطفی را افزایش می‌دهد (کالینز، ۱۹۷۵). بر اساس نظر کالینز می‌توان گفت رضایت زناشویی نوعی انرژی عاطفی مثبت در خانواده محسوب می‌شود که می‌تواند منبعث از سرمایه فرهنگی باشد؛ لذا سرمایه فرهنگی به عنوان یک منبع، می‌تواند انرژی عاطفی را جهت بخشد.

جهت شناخت هرچه بهتر سرمایه فرهنگی، می‌توان از نظریه بوردیو در این باره سود جست. هر چند کالینز به سرمایه فرهنگی اشاره دارد، اما از نظریه کالینز جهت اتصال این دو مفهوم استفاده می‌شود. بنا به تعریف بوردیو، میدان عرصه‌ای اجتماعی است که مبارزه یا تکاپو بر سر منابع معین و دسترسی به آن‌ها در آن صورت می‌پذیرد. یک میدان از درون بر اساس روابط قدرت ساخت می‌یابد. موقعیت‌های یک میدان با یکدیگر روابط سلطه، متابعت و یا هم‌ارزی برقرار می‌کنند که به دلیل دسترسی هر یک از آن‌ها به کالاها یا منابعی است که در این میدان محل نزاع است (جنکینز^{۱۵}، ۱۹۹۲، ترجمه جوافشانی و چاوشیان). به عبارت دیگر بوردیو میدان را به عرصه کشاکش و نبرد با مردمی در نظر می‌گیرد که جایگاه‌هایی را درون زمینه‌ها اشغال می‌کنند و به گونه فردی یا جمعی می‌خواهند از جایگاه کنونی خود دفاع کنند یا آن را بهبود بخشند. زمینه (میدان) نوعی بازار رقابتی است که انواع گوناگون سرمایه (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین) در آن به کار گرفته و وارد می‌شوند. جایگاه عامل‌های گوناگون درون یک زمینه را «میزان و وزن نسبی سرمایه‌ای که این عامل‌ها دارند»، تعیین می‌کند. سرمایه به فرد امکان می‌دهد تا سرنوشت خودش و دیگران را کنترل کند (ریترز^{۱۶}، ۲۰۱۲، ترجمه میرزایی و بقایی سرابی).

سرمایه‌ها از نظر بوردیو چهار نوع می‌باشد: سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، سرمایه نمادین. بوردیو برای اولین بار سرمایه فرهنگی (۱۹۹۰) را به کار برده و مقصود وی از این استعاره شامل انباشت ارزش‌ها و نموده‌های فرهنگی و هنری ارزشمند، صلاحیت‌های تحصیلی و آموزش رسمی و تمایلات و عادات دیرینی است که در فرآیند جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری حاصل می‌شوند. در مواردی نیز، سرمایه فرهنگی را مجموعه نمادها، منش‌ها، شیوه‌های زبانی، مدارک آموزشی، ذوق و سلیقه‌ها و شیوه‌ها و نیز شیوه زبانی تعریف کرده‌اند (استونز^{۱۷}، ۱۹۹۸، ترجمه میردامادی). در حقیقت نزد بوردیو سرمایه فرهنگی تعیین‌کننده موقعیت فرد است. در مدل بوردیو، تجسم سرمایه فرهنگی را باید در «ذائقه‌های فرهنگی» مردم دید. ذائقه‌های فرهنگی سازوکاری برای تشخیص، شناسایی و تفکیک گروه‌ها و طبقات اجتماعی از یکدیگر و نیز ابزاری برای تسهیل همبستگی و انسجام هر گروه و طبقه هستند (بوردیو، ۱۹۸۶).

انواع سرمایه فرهنگی از دید بوردیو می‌تواند به سه صورت تجلی یابد:

۱- سرمایه فرهنگی ذهنیت‌یافته (تجسم‌یافته): این سرمایه به واسطه تلاش، تجربه و استعداد فرد حاصل می‌شود و با مرگ دارنده آن از بین می‌رود و نمی‌توان آن را به دیگری انتقال داد. به بیان دیگر، سرمایه فرهنگی در شکل تجسم‌یافته‌اش صورتی از قابلیت یا توانایی را به خود می‌گیرد که نمی‌توان آن را از حاملانش جدا نمود. در واقع کسب سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته نیازمند صرف وقت برای آموختن و یا آموزش دادن است، مثلاً دانشجویی که در رشته تاریخ هنر مشغول تحصیل

است، توانایی‌هایی را کسب می‌کند که شکل سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته به خود می‌گیرد (محمدی، دادهیر و محمدی^{۱۸}، ۱۳۹۱).

۲- سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته: یکی از بدیهی‌ترین و عینی‌ترین اشکال سرمایه فرهنگی، مصرف کالاهای مختلف فرهنگی در میان اقشار متفاوت جامعه است که خود می‌تواند تابعی از متغیرهای گوناگون فردی و اجتماعی قرار بگیرد. سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته در اشیای مادی و رسانه‌ها نظیر نوشتار، نقاشی و ابزار و نظایر آن و به طور کلی در مادیت آن، انتقال‌پذیر است؛ لذا کالاهای فرهنگی را می‌توان هم به صورت مادی (که به سرمایه اقتصادی منجر می‌شود) و هم به صورت نمادی (که به سرمایه فرهنگی منجر می‌شود) تخصیص داد (سلطانی بهرام، عزیزاده اقدم و کوهی^{۱۹}، ۱۳۹۱).

۳- سرمایه فرهنگی نهادی‌شده: لازمه سرمایه فرهنگی نهادی، قبل از هر چیز، وجود افراد باصلاحیت و مستعد در جهت کسب انواع مدارک تحصیلی و دانشگاهی است. از طرف دیگر مستلزم وجود نهادهای رسمی که هم این مدارک تحصیلی را صادر و هم به آن‌ها رسمیت بخشند، می‌باشد. از ویژگی‌های بارز این سرمایه، این است که به شکل پلی میان اقتصاد و فرهنگ عمل می‌کند و این توانایی را دارد که سرمایه فرهنگی را، از طریق کاربرد آن به طرق معقول و رسمی، به نوعی سرمایه اقتصادی تبدیل کند. سرمایه فرهنگی نهادی، با قوانین و مقررات نهادینه شده حاصل می‌شود و برای دارنده آن پایگاه اجتماعی ایجاد می‌کند (نیازی و کارکنان نصرآبادی^{۲۰}، ۱۳۸۶).

به این ترتیب می‌توان گفت بر اساس نظریه کالینز رضایت زناشویی نوعی انرژی عاطفی در روابط زناشویی است که سرمایه فرهنگی مقدم بر آن است و با تأسی از نظریه بوردیو سرمایه فرهنگی یکی از زمینه‌های شکل‌گیری تعامل‌ها و از جمله تعامل بین زن و شوهر است که دارای ابعاد سه‌گانه می‌باشد.

با توجه به نوع روابط اولیه حاکم بر خانواده می‌توان گفت خانواده مأمّن عشق و محبت محسوب می‌شود، اما از طرف دیگر در دنیای مدرن نوعی فردگرایی حاکم گردیده است که رشد نظریه‌های جامعه‌شناختی مربوط به فردگرایی و هم‌چنین نوع تکنولوژی‌ها و فرصت‌هایی که عرصه خصوصی برای افراد ایجاد نموده است، گواه این مدعاست. چنین شرایطی در کنار شواهدی مانند مراجعات کثیر به دادگاه‌های حل اختلاف خانواده و آمار بالای طلاق، نشانگر ضعف مناسبات درون خانواده به عنوان یک مسئله است.

بر اساس آمار ارائه شده از سوی سازمان ثبت احوال کشور در سال ۱۳۸۸، ۱۲۵۷۴۷ واقعه طلاق به ثبت رسیده است. یعنی در هر شبانه‌روز ۳۴۵ و در هر ساعت ۱۴ واقعه طلاق ثبت شده که نسبت به سال ۱۳۸۷، ۱۳/۸٪ افزایش یافته است. این آمار به گونه‌ای ناامنی زوج‌ها نسبت به یکدیگر را نشان می‌دهد. در جامعه مورد مطالعه یعنی یاسوج نیز شواهدی دال بر افزایش آمار طلاق وجود دارد.

بر اساس گزارش ثبت احوال شهر یاسوج تعداد طلاق ثبت شده، در سال ۱۳۹۰ در استان ۱۰۲۱ و در شهرستان بویراحمد ۴۶۳ و همچنین در سال ۱۳۹۱ در استان ۱۰۰۷ و در شهرستان بویراحمد ۴۸۷ فقره گزارش شده است. بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی طلاق ثبت شده استان در سال ۱۳۹۱ مربوط به شهرستان بویراحمد است. در سال ۱۳۹۲ در استان ۷۷۳۳ واقعه ازدواج رخ داده و ۱۰۲۳ فقره طلاق، یعنی به ازای هر ۷ ازدواج یک طلاق ثبت شده که از این بین ۳۶۳۴ ازدواج و ۴۱۰ مورد طلاق مربوط به شهرستان بویراحمد است. یعنی به ازای هر ۸ ازدواج، یک طلاق ثبت شده است. در سال ۱۳۹۳ استان با ۶۷۵۶ ازدواج و ۱۰۴۴ فقره طلاق، یعنی به ازای هر ۶ ازدواج یک فقره طلاق در استان به ثبت رسیده که ۳۱۵۶ فقره ازدواج و ۴۸۴ طلاق در شهرستان بویراحمد و به ازای هر ۶ ازدواج یک فقره طلاق گزارش شده است (ثبت احوال استان کهگیلویه و بویراحمد^۱، ۱۳۹۳). آمار طلاق طی این چند سالی که مورد بررسی قرار گرفت، افزایش یافته است و نشانگر این موضوع است که اختلاف‌های زندگی زناشویی در استان کهگیلویه و بویراحمد، به خصوص در شهرستان بویراحمد بیشتر شده است.

مطالعه بیشتر در مورد روابط زوج‌ها در این استان با مراجعه به سازمان اورژانس اجتماعی حاصل گردید. بر اساس آمار ارائه شده توسط سازمان اورژانس اجتماعی استان کهگیلویه و بویراحمد، در نیمسال اول سال ۱۳۹۴ حدود ۷۰۰ مورد طلاق توافقی، مهریه، نفقه، تمکین و حدود ۳۰۰ مورد همسرآزاری، ضرب و شتم و کودک‌آزاری به این سازمان مراجعه کرده‌اند. بر این اساس می‌توان گفت وضعیتی آسیب‌گونه در برخی از خانواده‌ها مشاهده می‌شود. با نگاه چندعلیتی جامعه‌شناسی نمی‌توان رضایت زناشویی را به یک عامل نسبت داد، اما بر حسب شرایط اجتماعی می‌توان عامل یا عواملی را در ارتباط با این موضوع مورد بررسی قرار داد تا بتوان گامی در جهت حل مسئله برداشت.

از آنجایی که روابط زناشویی یک نوع اشتراک زندگی زوجین محسوب می‌شود و اشتراک در زندگی نوعی مهارت ارتباطی و گفت‌وگو را می‌طلبد، سرمایه فرهنگی بیش از هر سرمایه دیگر می‌تواند این مهارت را در فرد نهادینه سازد. لذا می‌توان گفت سرمایه فرهنگی بیش از سایر منابع در یک زندگی مشترک محل بحث است. در حقیقت رضایت زناشویی نوعی توان برقراری یک کنش مناسبی موفق است که در این پژوهش رضایت زناشویی زنان مد نظر می‌باشد. رضایت زناشویی مقوله‌ای است که شامل زنان و مردان در یک رابطه زناشویی می‌شود. با توجه به تغییرات اجتماعی و فرهنگی که در سال‌های اخیر بیشتر قشر زنان را در مقایسه با قشر مردان دربر گرفته، در این پژوهش رضایت زناشویی زنان مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین شواهد نظری نشان می‌دهد مردان با ازدواج به یک آرامش خاطر بیشتری دست پیدا می‌کنند تا زنان. در حقیقت غالباً مدیریت فضای درون خانه بر عهده زنان است، لذا رضایت زنان از زندگی مشترک، می‌تواند تأثیر بسیار زیادی بر

چگونگی فضای سالم و آرامش‌بخش خانه داشته باشد. به این ترتیب پرداختن به موضوع رضایت زنان از زندگی زناشویی اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند.

پیشرفت‌های چشمگیری در ایران طی دهه‌های اخیر در خصوص عناصر زمینه‌ساز افزایش حضور زنان انجام گرفت؛ به ویژه به تحصیلات دانشگاهی، افزایش میانگین سن ازدواج زنان، کاهش باروری زنان و روند فزاینده نگرش موافق با اشتغال زنان می‌توان اشاره کرد (فروتن^{۲۲}، ۱۳۹۰). از نظر فرهنگی، شهر یاسوج دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است که «عشایری بودن و روابط اجتماعی سنتی» موجب آداب و مقررات فرهنگی و اجتماعی در آن شده است (گرچی‌زاده^{۲۳}، به نقل از حیدری و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۱). از طرف دیگر در سال‌های اخیر توأم با چنین فضای سنتی، حضور زنان در محافل اجتماعی و فرهنگی نیز تا حدودی باز شده است که در این زمینه ارائه شاخص‌هایی از قبیل تحصیلات دانشگاهی و اشتغال زنان گواه این ادعاست. در اینجا به بررسی این شاخص‌ها در سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ و ۱۳۹۰ در شهرستان بویراحمد پرداخته می‌شود. در سرشماری ۱۳۷۵، ۴۳۷۰ نفر دارای تحصیلات دانشگاهی بودند که ۸۰۲ نفر از آن‌ها زنان بودند. این تعداد در سال ۱۳۹۰ به قرار زیر هستند: ۲۲۶۰۳ نفر تحصیلات عالی دانشگاهی دارند، ۷۸۱۵ نفر از آن‌ها زنان هستند. مشاهده این آمار طی این دو دوره زمانی افزایش نرخ زنان در بهره‌مندی از تحصیلات دانشگاهی را نشان می‌دهد، در این فضای نسبتاً متمایز از سایر مراکز استان‌های کشور، می‌تواند نقش سرمایه فرهنگی زوجها در ارتباط با رضایت زناشویی زنان مدنظر قرار گیرد. بر این اساس سؤال تحقیق این است که میزان رضایت زناشویی زنان به چه میزان است و این که زوجین در شهر یاسوج در بهره‌مندی از سرمایه فرهنگی تا چه حد تفاوت دارند؟ و آیا این تفاوت در بهره‌مندی از سرمایه فرهنگی زوجها در رضایت زناشویی زن مؤثر است یا خیر؟

با توجه به سؤال مطرح شده و بر اساس مطالعات نظری انجام گرفته فرضیه‌ها شامل موارد زیر است: بین سرمایه فرهنگی ذهنیت‌یافته (تجسم‌یافته) زوجین و رضایت زناشویی زنان رابطه معناداری وجود دارد؛ بین سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته زوجین و رضایت زناشویی زنان رابطه معناداری وجود دارد؛ بین سرمایه فرهنگی نهادی‌شده زوجین و رضایت زناشویی زنان رابطه معناداری وجود دارد.

روش اجرا

تحقیق حاضر با رویکرد کمی، روش پیمایشی است. تحقیق پیمایشی عبارت است از جمع‌آوری اطلاعات که با طرح نقشه و به عنوان راهنمای عمل، توصیف یا پیش‌بینی به منظور تجزیه و تحلیل و روابط بین برخی متغیرها صورت پذیرد (دواس^{۲۴}، ۱۳۸۱، ترجمه ناییبی). جامعه آماری پژوهش، زنان متأهل سنین ۱۵ تا ۵۴ شهر یاسوج می‌باشد که بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ برابر با ۲۳۳۶۸ نفر بوده است. علت انتخاب این محدوده سنی جهت انجام پژوهش حداقل

سنی قانونی ازدواج برای دختران که ۱۵ سال است و لذا حداقل محدوده سنی ۱۵ سال در نظر گرفته شده. از طرف دیگر خانواده هسته‌ای دارای یک چرخه عمر می‌باشد. پایان دوره باروری زن، خانواده هسته‌ای به سمت افول می‌رود و لذا رضایت زناشویی تا این محدوده سنی را می‌توان بر بقا و دوام خانواده مؤثر دانست. سن معمول افول باروری را می‌توان به طور نسبی ۵۴ سال در نظر گرفت. با استفاده از جدول لین^{۲۵} ۳۸۰ نفر به عنوان حجم نمونه تحقیق انتخاب شدند. روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. ابزار مورد استفاده در این پژوهش به تناسب موضوع برای سنجش رضایت زناشویی از پرسش‌نامه استاندارد شده انریچ برای سنجش سرمایه فرهنگی و از پرسش‌نامه محقق ساخته بر اساس نظریه بورديو در سه بعد ذهنیت‌یافته، عینیت‌یافته و نهادی‌شده استفاده شده که پس از اطمینان از اعتبار و پایایی آن، در مرحله مقدماتی تحقیق برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز در مرحله نهایی مورد استفاده قرار گرفت. اعتبار پرسش‌نامه از نوع اعتبار محتوی است و جهت سنجش پایایی از آلفای کرونباخ استفاده شد. میزان آلفای کرونباخ به این صورت بود.

جدول ۱: ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای مورد بررسی

| ضریب آلفا | | متغیر |
|-----------|------|---------------------------|
| شوهر | زن | |
| - | ۰/۹۲ | رضایت زناشویی |
| ۰/۸۲ | ۰/۸۴ | سرمایه فرهنگی ذهنیت‌یافته |
| ۰/۶۸ | ۰/۶۱ | سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته |
| ۰/۵۵ | ۰/۵۲ | سرمایه فرهنگی نهادی‌شده |

بنابراین، می‌توان گفت که همبستگی درونی گویه‌ها در سطح قابل قبولی بوده و ابزار تحقیق از پایایی مطلوبی برخوردار است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار اسپاس‌اس و برای آزمون فرضیات از آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون، آنالیز واریانس و رگرسیون استفاده شده است. یافته‌ها درباره خصوصیات زمینه‌ای پاسخگویان حاکی از آن است که بیشترین فراوانی پاسخگویان در گروه سنی ۲۹-۲۵ سال و کمترین آن‌ها در گروه سنی ۱۹-۱۵ سال قرار داشتند. بیشترین پاسخگویان دارای تحصیلات دیپلم، کمترین آن‌ها دارای تحصیلات دکتری و بالاتر بوده‌اند. همچنین در همسران پاسخگویان، بیشترین فراوانی تحصیلات مربوط به سطح لیسانس، کمترین فراوانی مربوط به تحصیلات دکتری تخصصی بود. از حیث تعداد سال‌هایی که از ازدواج آن‌ها می‌گذرد، بیشترین درصد پاسخگویان بین ۹-۵ سال سابقه و کمترین درصد ۲۴ سال به بالا از ازدواج آنها می‌گذرد. بیشترین فراوانی پاسخگویان مربوط به کسانی است که دو فرزند داشته‌اند و کمترین فراوانی مربوط به کسانی است که ۷ و ۹ فرزند داشتند. اکثر پاسخگویان خانه‌دار و تعداد کمتری شغل آزاد داشته‌اند. همچنین همسران پاسخگویان کارمند بیشترین فراوانی را داشته‌اند و شغل

پزشکی کمترین فراوانی را نشان داد. رضایت زناشویی متغیر وابسته تحقیق است که به صورت دسته‌بندی شده توصیف می‌شود.

جدول ۲: توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب میزان رضایت زناشویی آنان

| میزان رضایت زناشویی | فراوانی | درصد |
|---------------------|---------|-------|
| خیلی کم | ۰ | ۰ |
| کم | ۱۸ | ۴/۷ |
| متوسط | ۱۰۷ | ۲۸/۲ |
| زیاد | ۱۹۶ | ۵۱/۶۰ |
| خیلی زیاد | ۵۹ | ۱۵/۵ |
| جمع | ۳۸۰ | ۱۰۰ |

جدول فوق نشان می‌دهد که هیچ یک از پاسخگویان رضایت در سطح خیلی کمی از زندگی زناشویی نداشتند. بیشترین فراوانی پاسخگویان مربوط به دارای رضایت در سطح زیاد از زندگی زناشویی خود بوده که برابر با ۵۱/۶ درصد نمونه تحقیق هستند. می‌توان گفت میزان رضایت در سطح نسبتاً مطلوبی است. با این حال برخی دارای رضایت زناشویی کمی بوده‌اند و این که این میزان رضایت چگونه از سرمایه فرهنگی زوجین متأثر است، قابل تأمل می‌باشد.

بر اساس فرضیه تحقیق، سرمایه فرهنگی ذهنیت‌یافته زوجین در ارتباط با رضایت زناشویی زنان مدنظر قرار گرفت. بر اساس نتایج جدول ۲ همبستگی بین رضایت زناشویی زنان و سرمایه فرهنگی ذهنیت‌یافته زنان با توجه به سطح معناداری آلفای کوچک‌تر از ۰/۰۵ معنادار نمی‌باشد. لذا می‌توان گفت سرمایه فرهنگی ذهنیت‌یافته زنان، رضایت زناشویی آنان را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد. این در حالی است که همبستگی بین رضایت زناشویی زنان و سرمایه فرهنگی ذهنیت‌یافته همسر در سطح آلفای کوچک‌تر از ۰/۰۵ معنادار می‌باشد. با توجه به جهت ضریب همبستگی پیرسون رابطه بین رضایت زناشویی زنان و سرمایه فرهنگی همسر مستقیم است. به این معنی که هر چه سرمایه فرهنگی ذهنیت‌یافته مرد افزایش یابد، رضایت زناشویی زن هم افزایش پیدا می‌کند و بالعکس. به این ترتیب سرمایه فرهنگی ذهنیت‌یافته مرد در رضایت زناشویی زن اثرگذار است و نه سرمایه فرهنگی زن در رضایت زناشویی اش.

جدول ۳: همبستگی بین رضایت زناشویی زنان و سرمایه فرهنگی

ذهنیت‌یافته زوجین

| متغییر مستقل | ضریب همبستگی | سطح معنی‌داری |
|--------------------------------|--------------|---------------|
| سرمایه فرهنگی ذهنیت‌یافته زن | ۰/۰۶۲ | ۰/۰۷۳ |
| سرمایه فرهنگی ذهنیت‌یافته شوهر | ۰/۲۳۱ | ۰/۰۰۰ |

جدول ۳ نشان داد، همبستگی بین رضایت زناشویی زنان و سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته آنان با توجه به سطح معناداری آلفای کوچک‌تر از ۰/۰۵ معنادار می‌باشد. جهت ضریب همبستگی پیرسون، نشان می‌دهد رابطه بین این دو متغیر معکوس می‌باشد. به این معنی که هر چه سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته افزایش می‌یابد، رضایت زناشویی کاهش می‌یابد و برعکس.

همبستگی بین رضایت زناشویی زنان و سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته همسر نیز با توجه به سطح معناداری آلفای کوچک‌تر از ۰/۰۵ معنادار می‌باشد. با توجه به جهت ضریب همبستگی، رابطه بین این دو متغیر معکوس است. به این معنی که هر چه سرمایه فرهنگی مرد در بعد عینیت‌یافته افزایش می‌یابد، رضایت زناشویی زن کاهش می‌یابد و برعکس. به این ترتیب هم سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته زن و هم سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته همسرش با رضایت زناشویی زن رابطه معکوس دارد.

جدول ۴: همبستگی بین رضایت زناشویی زنان و سرمایه فرهنگی

عینیت‌یافته زوجین

| سطح معنی‌داری | ضریب همبستگی | متغیر مستقل |
|---------------|--------------|--------------------------------|
| ۰/۰۰۲ | -۰/۱۵۷ | سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته زن |
| ۰/۰۰۰ | -۰/۲۵۰ | سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته همسر |

جهت بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته زوجین و رضایت زناشویی زنان از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. بر اساس نتایج جدول ۴ همبستگی بین رضایت زناشویی و سرمایه فرهنگی نهادی‌شده زنان در سطح معناداری آلفای کوچک‌تر از ۰/۰۵ معنادار نمی‌باشد. اما همبستگی بین رضایت زناشویی زنان و سرمایه فرهنگی نهادی‌شده مردان با توجه به سطح معناداری آلفای کوچک‌تر از ۰/۰۵ معنادار است. منفی بودن ضریب همبستگی به معنای وجود رابطه معکوس میان این دو متغیر است؛ به این معنی که هرچه سرمایه فرهنگی نهادی‌شده مردان بالاتر رود، رضایت زناشویی زنان کاهش می‌یابد و برعکس.

جدول ۵: همبستگی بین رضایت زناشویی زنان و سرمایه فرهنگی

نهادی‌شده زوجین

| سطح معنی‌داری | ضریب همبستگی | متغیر مستقل |
|---------------|--------------|------------------------------|
| ۰/۰۹۰ | -۰/۰۸۷ | سرمایه فرهنگی نهادی‌شده زن |
| ۰/۰۱۸ | -۰/۱۲۱ | سرمایه فرهنگی نهادی‌شده همسر |

برای مطالعه تأثیرات مجموعه متغیرهای مستقل سرمایه‌های فرهنگی زوجین، بر متغیر وابسته میزان رضایت زناشویی زنان، از تحلیل رگرسیون چندمتغیره به روش گام به گام استفاده شده است.

جدول ۶: متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیونی به روش گام به گام

در مرحله دوم

| مرحله | R | R ² | Beta | T | Sig |
|------------------------------------|------|----------------|-------|--------|-------|
| اول: سرمایه فرهنگی عینیت یافته مرد | ۰/۲۵ | ۰/۰۶۳ | -۰/۱۸ | -۳/۰۰۸ | ۰/۰۰۳ |
| دوم: سرمایه فرهنگی ذهنیت یافته مرد | ۰/۰۷ | ۰/۰۸ | ۰/۱۴ | ۲/۳۰۰ | ۰/۰۲ |

مرحله اول: نتایج به دست آمده از جدول ۶ نشان می‌دهد که با توجه به مقدار ضریب تعیین تعدیل‌کننده ($R^2 = ۰/۰۶۳$) قوی‌ترین متغیر پیش‌بینی‌کننده در میزان رضایت زناشویی زنان شهر یاسوج، متغیر سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته همسر زنان مورد مطالعه است. این متغیر به تنهایی ۶٪ از واریانس میزان رضایت زناشویی زنان را تبیین می‌کند. هم‌چنین مقدار $Beta = -۰/۱۸$ نشان می‌دهد که با یک واحد افزایش در سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته مرد $-۰/۱۸$ از نمره رضایت زناشویی زنان کاسته می‌شود.

مرحله دوم: در این مرحله متغیر سرمایه فرهنگی ذهنیت‌یافته مرد وارد معادله رگرسیونی شده است. مقدار ضریب تعیین تعدیل‌کننده ($R^2 = ۰/۰۸$) نشان می‌دهد که با ورود متغیر سرمایه فرهنگی ذهنیت‌یافته تقریباً ۲٪ به قدرت پیش‌بینی مدل افزوده شده است. مقدار ($Beta = ۰/۱۳۵$) نشان می‌دهد که با یک واحد افزایش در سرمایه فرهنگی ذهنیت‌یافته همسران $۰/۱۳۵$ به نمره رضایت زناشویی زنان افزوده می‌شود.

مجموع دو متغیر سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته همسران و سرمایه فرهنگی ذهنیت‌یافته همسران پاسخگویان، تنها توانسته ۸٪ از عوامل تأثیرگذار بر رضایت زناشویی زنان را تبیین نماید.

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های توصیفی تحقیق حاضر، میزان رضایت زناشویی در بین زنان شهر یاسوج پایین نبود. این در حالی است که با نتیجه رضایت زناشویی زنان در تحقیقات انجام شده قبلی از قبیل مقصودی و همکاران (۱۳۹۰)، گنجی و سامانی‌نژاد (۱۳۹۱)، ایمان و همکاران (۱۳۹۱) چندان انطباق ندارد؛ چراکه نتیجه تحقیقات مذکور رضایت زناشویی پایین‌تری را نشان می‌دهد. دلیل این تفاوت را می‌توان در جامعه آماری مورد مطالعه شهر یاسوج جست‌وجو نمود. یاسوج از جمله شهرهایی است که علی‌رغم این‌که عناصر مدرنیته در آن نفوذ پیدا کرده، اما هنوز فضای سنتی بر آن حاکم است، به طوری که جامعه مورد مطالعه از فرهنگ ایلی و عشیره‌ای خاصی بهره‌مند است. زنان در چنین شرایطی که سنت‌ها حاکم هستند، معمولاً روحیه تسلیم و رضا را پیشه می‌کنند. چنین زنانی کم‌توقع و سازگار هستند. البته در کنار چنین رویه‌ای، تغییرات فرهنگی در راه است و کم‌کم این تغییرات زندگی زنان را در بر می‌گیرد. می‌توان گفت این یافته با نظریه نیاز و انتظار مبنی بر

این‌که هرچه توقعات بالاتر رود، زندگی زناشویی مشکل‌تر می‌شود، سازگاری دارد. در واقع می‌توان گفت زنان انتظار زیادی از زندگی زناشویی ندارند و چندان به تحلیل جنبه‌های مختلف آن نمی‌پردازند.

در پژوهش حاضر در ارتباط با رضایت زناشویی زنان شهر یاسوج و عوامل مرتبط با آن چندین فرضیه مورد آزمون قرار گرفت که در ادامه بحث مرتبط با آن‌ها آورده می‌شود. بین سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته زن با رضایت زناشویی رابطه معناداری وجود نداشت، در صورتی که بین سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته شوهر با رضایت زناشویی زنان رابطه معنادار وجود داشت. فرضیه حاضر جهت تأیید نظریه بورديو است که از آن استخراج شده است. سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته که همان مهارت‌ها، آگاهی‌ها و دانش است، نیازمند فراگیری است که در این راستا زنان فرصت کمتری جهت کسب این نوع از سرمایه‌ها در مقایسه با مردان داشته‌اند، به طوری که فقر موجود در این زمینه در بین زنان شهر یاسوج یک نوع شباهت بین زنان در طیف‌های گوناگون را ایجاد می‌نماید. واریانس پایین سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته در بین زنان را می‌توان علت معنادار نشدن رابطه بین این شکل از سرمایه فرهنگی در ارتباط با رضایت زناشویی زنان برشمرد. این نتیجه با نتایج تحقیق سفیری و همکاران (۱۳۸۹) که نشان داد بین سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته زنان و روابط با همسران‌شان رابطه معناداری وجود ندارد، منطبق است. اما از سوی دیگر سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته همسران زنان مورد مطالعه که تفاوت سرمایه فرهنگی با زنان نیز داشتند، توانسته است رضایت زناشویی زنان را تحت تأثیر قرار دهد. بر این اساس می‌توان گفت مردانی که سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته بیشتری دارند، دارای دانش و مهارت ارتباطی بیشتر و بهتر با همسر خود هستند و این مهارت‌هاست که نحوه رفتار صحیح با همسر را تعیین می‌کند؛ لذا دانش‌ها و مهارت‌های مربوط به رفتار در ایجاد حس رضایت طرف مقابل می‌تواند اثرگذار باشد. می‌توان گفت در یک تعامل مناسکی بین زوجین، داشتن مهارت‌ها و دانش‌های طرف مقابل اهمیت زیادی در رضایت زناشویی فرد دارد. به عبارتی دیگر مهارت‌ها و دانش خود فرد نیست که می‌تواند در خود فرد تولید رضایت از همسر را بنماید، بلکه مهارت‌ها و دانش طرف مقابل است که برای تولید رضایت در دیگری دارای اهمیت است و در راستای حس رضایت از طرف مقابل انرژی عاطفی تولید می‌نماید. به عبارت دیگر داشتن درک بالاتر و عمیق‌تر از زندگی است که توان ارتباطی با دیگری را افزایش می‌دهد؛ نه این‌که الزاماً خود فرد را از زندگی راضی‌تر نماید.

رابطه سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته زنان و سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته مردان با رضایت زناشویی زنان نشان از یک رابطه معکوس داشت که نشان‌دهنده اهمیت و نقش دارایی‌ها در فردی شدن روابط در بین خانواده‌هاست که این دارایی‌ها می‌تواند مادی یا فرهنگی باشد. می‌توان گفت برخوردار بودن از سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته باعث می‌شود که فاصله بین آن‌ها روز به روز بیشتر شود.

عمدتاً این نوع از سرمایه هرچند فرهنگی است، اما نوعی دارایی عینی محسوب می‌شود که قابل نقل و انتقال است، جنبه مادی دارد و افراد را به سمت فردگرایی می‌کشاند. هرچند عناصر غیرمادی فرهنگ نظیر سنت‌ها، رسوم و نگرش‌ها در فضای شهر یاسوج به عنوان یک شهر با منشاء ایلی و عشیره‌ای موجود است، اما با رواج عناصر مادی فرهنگ با وسایلی از قبیل تبلت، لپ‌تاپ و... زن و شوهر به سمت فردگرایی کشیده می‌شوند و اکثر وقت خود را با این‌گونه وسایل پر می‌کنند. به عبارت دیگر دارایی‌های فرهنگی را می‌توان به منزله ابزاری برشمرد که زوجین را از یکدیگر دور می‌سازد؛ وسایلی که باید ارتباطات را قوی کند، خود هدف می‌شود. وسیله جای هدف را می‌گیرد و در بستر زمان جابه‌جایی ارزش‌ها ایجاد می‌شود. نقش خانواده به عنوان محیطی برای سرگرمی، امروزه به شکل‌های مختلفی کاهش یافته است. حتی وقتی افراد درون خانواده سرگرم هستند، نوع سرگرمی آن‌ها که مواردی مانند بازی‌های کامپیوتری، سرگرمی‌های فرهنگی را در بر می‌گیرد، ارتباطی به مناسبات خانوادگی ندارد. چنین رویه‌ای در حال متلاشی کردن فضای سنتی خانواده‌هاست که تأثیر آن در بلندمدت نمایان می‌شود.

تلاش برای دموکراتیک شدن مناسبات خانوادگی، گسترش رفاه و امکانات زندگی برای تک‌تک اعضای خانواده، گسترش فناوری‌هایی مانند موبایل، اینترنت، تبلت و دیگر برنامه‌های فرهنگی که فناوری‌های فردگرا هستند، گسترش معماری‌های جدید که فضای خانگی را تفکیک می‌کنند و بسیاری مسائل دیگر بیانگر این واقعیت است که خانواده ایرانی به سوی خانواده فردگرا در حال تحول است (فاضلی^{۲۶}، ۱۳۹۱). در این پژوهش همان‌طور که گفته شد، سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته زوجین توانسته رضایت زناشویی زنان را به طور معکوس تحت تأثیر قرار دهد. به طوری که زوجینی که سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته بیشتری دارند، بیشتر به سمت فردگرایی کشیده می‌شوند که این باعث ایجاد حس عدم رضایت از زندگی زناشویی توسط زنان شده است. این نتیجه با نتایج تحقیق کرامتی‌خانیکی (۱۳۹۱) که نشان داد زنانی که در زمینه موسیقی که یکی از انواع سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته است، فعالیت هنری داشته‌اند، به نسبت زنانی که هیچ‌گونه فعالیت هنری نداشته‌اند، رضایت زناشویی به نسبت بیشتری دارند، منطبق نیست، اما با تحقیق سفیری و همکاران (۱۳۸۹) که نشان داد بین سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته زنان و روابط با همسران‌شان رابطه معنی‌داری وجود ندارد، منطبق است.

یافته دیگر تحقیق درباره رابطه بین سرمایه فرهنگی نهادی‌شده زنان و رضایت زناشویی آن‌ها بود که به لحاظ آماری تأیید نشد. دلیل رد این فرضیه می‌تواند ناشی از وارپانس پایین فراوانی سرمایه نهادی‌شده زنان باشد. در واقع زنان شهر مورد مطالعه که سایه سنت بر زندگی آنان از برخی جنبه‌ها استوار است، فرصت کمتری برای کسب سرمایه‌های فرهنگی نهادی‌شده دارند. اما بین سرمایه فرهنگی نهادی‌شده همسر با رضایت زناشویی زنان رابطه معنادار وجود داشت، به طوری که زنانی که

همسران آن‌ها از سرمایه نهادی بیشتری برخوردار بودند، رضایت زناشویی کمتری داشتند. در این پژوهش همان‌طور که گفته شد، سرمایه فرهنگی نهادی شده زنان نسبت به سرمایه فرهنگی همسران کمتر بوده است. بر این اساس می‌توان گفت مردانی که سرمایه فرهنگی نهادی شده بیشتری دارند، در مقابل کسانی هستند که سرمایه فرهنگی نهادی آن‌ها کمتر است، این عدم توازن می‌تواند نشان از فاصله فرهنگی بین زوجین تلقی شود. در واقع مردان با مدارک بالاتر، زنان را هم‌سطح خود نمی‌دانند و این تفاوت‌ها نوعی بیگانگی از یکدیگر را ایجاد می‌نماید. در این حالت عدم توازن، زنان آن ارتباط دلخواه که در آن شریک خود را یار و یاور در مسائل زندگی روزمره بدانند، نمی‌بینند و لذا رضایت زناشویی که نوعی انرژی مثبت است، در آن‌ها ایجاد نمی‌شود. این نتیجه با تحقیق سفیری و همکاران (۱۳۸۹) که نشان داد بین سرمایه فرهنگی نهادی شده و روابط با همسر رابطه معنادار وجود دارد، انطباق ندارد.

بر اساس مقایسه بین سه نوع سرمایه فرهنگی در ارتباط با رضایت زناشویی زنان می‌توان گفت اصولاً انواع سرمایه‌های فرهنگی نقشی هم‌جهت در ایجاد رضایت زناشویی به عنوان نوعی انرژی عاطفی ندارند. آنگاه که سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته باشد، چون دانش‌ها و مهارت‌هایی در فرد درونی شده و جزء ویژگی‌های فردی شده، می‌تواند بهره‌مندی و به‌کارگیری آن در طرف مقابل نوعی از حس رضایت زناشویی ایجاد نماید؛ چراکه فرد با دانش و مهارت‌هایی که دارد، چگونگی ارتباط برقرار کردن را به نحای گوناگون فرا گرفته و از آن جمله نحوه تعامل با همسر. اما آنگاه که سرمایه فرهنگی از نوع عینیت‌یافته مطرح باشد، قاعده برعکس می‌شود، به طوری که با داشتن چنین دارایی‌های فرهنگی هر فرد به دنبال ارتقای آن رفته، اصولاً پابندی به آن بر تعاملات زناشویی ارجحیت پیدا می‌کند و نوعی فردی شدن در این مسیر رخ می‌دهد که این نشانگر عدم درک اتفاقی است که ناخودآگاه با متوسل شدن به سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته در خانواده‌ها رخ می‌دهد و آن جابه‌جایی هدف و وسیله است؛ هدف شدن ابزارها و کردارهای هنری، فرهنگی. در نوع دیگر سرمایه فرهنگی نهادی نیز به نظر می‌رسد اگر عدم توازن بین زوجین در این باره باشد، به بیگانگی طرفین نسبت به هم منجر می‌شود. در واقع در جامعه مورد مطالعه از یک طرف به دلیل حاکم بودن فضای سنتی که باعث کم بودن سرمایه فرهنگی ذهنیت‌یافته و نهادی زنان شده و از طرف دیگر شیوع عناصر مادی فرهنگ که زنان نیز تا حدی بدان دست یافته‌اند، نحوه تأثیر پذیرفتن رضایت زناشویی زنان از سرمایه فرهنگی خود و همسر رقم می‌خورد.

نتایج آزمون رگرسیون چندمتغیره نشان داد که مجموع دو متغیر سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته همسر و سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته خود زن توانسته‌اند تنها ۸٪ از تغییرات متغیر وابسته یعنی رضایت زناشویی زنان را تبیین نمایند. این امر حاکی از این است که توجه به سرمایه فرهنگی در ارتباط با رضایت زناشویی زنان دارای اهمیت است و نه سرمایه فرهنگی خود زنان.

در نهایت این که سرمایه فرهنگی آن چیزی است که می‌تواند در رفتار تبلور یابد و به زعم کالینز میزانی از انرژی عاطفی در تعاملات مناسکی تولید نماید. حال این که هر کس در یک تعامل مناسکی (روابط زناشویی) چه میزان سرمایه فرهنگی به عنوان یک منبع مهم در اختیار داشته باشد، می‌تواند سطحی از انرژی عاطفی را برای طرف مقابل ایجاد نماید و این انرژی عاطفی تولید شده به نوبه خود رضایت یا عدم رضایت زناشویی را به بار می‌آورد.

ترویج کالاهای فرهنگی، سرمایه عینیت‌یافته محسوب می‌شوند و می‌توانند فردی شدن را در روابط به بار آورند، اما از طرف دیگر بهتر است اموری که موجب تقویت ارزش‌های جمع‌گرایانه برای خانواده‌ها می‌شود نیز شکل گیرد؛ مانند برگزاری برنامه‌های ورزشی دسته‌جمعی برای خانواده‌ها، ایجاد شبکه‌های خویشاوندی و آگاه‌سازی در راستای اهمیت روابط خانوادگی در موفقیت‌های فردی. فراگیر شدن کتب و برنامه‌های ارتقای مهارت‌های ارتباطی به عنوان سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته، کمک می‌نماید که زن و مرد هوشیار شوند زندگی مشترک نیازمند جدی مهارت‌های ارتباطی است. آموزش مهارت‌های ارتباطی می‌تواند قبل از ازدواج یک شرط تشکیل خانواده از سوی مسئولین در نظر گرفته شود. با توجه به پایین‌تر بودن سرمایه نهادی زنان در مقایسه با مردان، پیشنهاد می‌گردد برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در خصوص ارتقای سطح سرمایه نهادی زنان نیز افزایش یابد تا زن و مرد به توازن و برابری بیشتری در این باره برسند و به نوعی بتوان امیدوار بود با این برابری سرمایه نهادی، همسان همسری و در نتیجه رضایت زناشویی بیشتر رخ دهد.

پی‌نوشت‌ها

1. Bernstein & Bernstein
2. Esmaeilpour, Khaje & Mahdavi
3. Kaplan & Maddux
4. Keramati Khaniki
5. Bourdieu
6. Collins
7. Turner
8. Safiri, Arasteh & Mousavi
9. Zolfaghari & Tabrizi
10. Maghsoodi, Moeidfar & Tavakol
11. Iman, Yadali Jamalooei & Zahri
12. Ganji & Samani Nezhad
13. Heidari & Hoseini
14. Burcham
15. Jenkins
16. Ritzer
17. Stones
18. Mohammadi, Vadadhir & Mohammadi
19. Soltani Bahram, Alizadeh Aghdam & Koohi
20. Niazi & Karkonan Nasrabadi
21. Registration office of Kohgiluyeh and Boyer
-Ahmad Province
22. Foroutan
23. Gorjizade
24. De Vaus
25. Lin Table
26. Fazeli

منابع

استونز، ر. (۱۹۹۸). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی. ترجمه میردامادی (۱۳۷۹). تهران: نشر مرکز.

- اسماعیل‌پور، خ.، خواجه، و. و مهدوی، ن. (۱۳۹۲). پیش‌بینی رضایت زناشویی همسران براساس باورهای ارتباطی و مهارت‌های ارتباطی. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۹(۳۳)، ۲۹-۴۴.
- ایمان، م. ت.، یادعلی جمالویی، ز. و زهری، م. (۱۳۹۱). بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و رضایتمندی زناشویی. *فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، ۶(۱۷)، ۱-۳۲.
- بورديو، پ. (۱۹۹۸). نظریه کنش: دلایل علمی و انتخاب عقلانی. ترجمه مردی‌ها (۱۳۸۱). اصفهان: انتشارات نقش و نگار.
- ثبت احوال استان کهگیلویه و بویراحمد (۱۳۹۳). برگرفته از: <http://www.sabteahval.ir/kb>
- جنکینز، ر. (۱۹۹۲). پی‌یر بورديو. ترجمه جوافشانی و چاوشیان (۱۳۸۵). تهران: نشر نی.
- حیدری، آ. و حسینی، س. م. (۱۳۹۲). شناسایی مؤلفه‌های رضایت از همسر و مقایسه جنسیتی آن‌ها، نمونه مورد مطالعه: زنان و مردان متأهل شهر یاسوج. پنجمین همایش ملی آسیب‌های پنهان کردستان، چهارم دی ماه.
- دواس، د. ای. (۲۰۰۲). پیمایش در تحقیقات اجتماعی. ویرایش پنجم. ترجمه نایبی (۱۳۸۱). تهران: نشر نی.
- ذوالفقاری، د. و تبریزی، س. (۱۳۹۰). مقایسه کیفی و کمی رضایت زناشویی در زنان شاغل با تأکید بر همسانی و عدم همسانی منزلت شغلی زوجین. *فصلنامه خانواده‌پژوهشی*، ۷(۲۸)، ۴۳۳-۴۲۱.
- ریتزر، ج. (۲۰۱۲). نظریه‌های جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن. ترجمه میرزایی و بقایی سراپی (۱۳۹۲). تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- سفیری، خ.، آراسته، ر. و موسوی، م. (۱۳۸۹). تبیین رابطه سرمایه فرهنگی زنان شاغل، با نوع روابط با همسران در خانواده. *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، ۸(۱)، ۲۹-۷.
- سلطانی بهرام، س.، علیزاده اقدم، م. ب. و کوهی، ک. (۱۳۹۱). ارتباط سرمایه فرهنگی با مدیریت بدن در میان دانشجویان دانشگاه تبریز. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۱۲(۴۷)، ۲۰۵-۱۸۱.
- فاضلی، ن. ا. (۱۳۹۱). خانواده و زندگی شهری: تحول خانواده‌ها در بستر تجدد، شهرنشینی و رسانه‌ای شدن. تهران: انتشارات تیسرا.
- فروتن، ی. (۱۳۹۰). بازنمایی اشتغال زنان در متون درسی ایران. *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، ۹(۲)، ۸۰-۳۹.
- کرامتی خانیکی، س. (۱۳۹۱). نقش فعالیت‌های هنری (بخشی از سرمایه فرهنگی) در رضایت زناشویی زنان خانه‌دار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم تربیتی، دانشگاه الزهرا.
- گنجی، م. و سامانی‌نژاد، م. ج. (۱۳۹۱). فرهنگ مشارکت و رضایت زناشویی زنان. *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۸(۲۶)، ۲۲۸-۱۷۱.
- محمدی، ج.، ودادهیر، ا. ع. و محمدی، ف. (۱۳۹۱). مناسبات سرمایه فرهنگی و سبک زندگی: پیمایشی در میان شهروندان طبقه متوسط شهر سنندج، کردستان. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۳(۴)، ۲۳-۱.
- مقصودی، س.، معیدفر، س. و توکل، م. (۱۳۹۰). بررسی جامعه‌شناختی رابطه سرمایه اجتماعی و رضایت زناشویی در زوجین شهر کرمان. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۱۵(۱)، ۱۵۲-۱۲۴.
- نیازی، م. و کارکنان نصرآبادی، م. (۱۳۸۶). تبیین جامعه‌شناختی رابطه سرمایه فرهنگی خانواده با هویت اجتماعی جوانان. *فصلنامه مطالعات ملی*، ۸(۳)، ۵۵-۸۰.

Bourdieu, P. (1986). The Forms of Capital. In, J. G. Richardson (Ed). *Handbook of Theory and Research for the Sociology Education*. Pp. 241-260. New York: Greenwood Press.

Bourdieu, P. (1998). *Practical Reason: On the Theory of Action* (M. Mardiha, Trans.). Esfahan: Naghsh va Negar Publications [in Persian].

- Burcham, H. (2012). *Weddings, materialism, and marital satisfaction*. University of Michigan, Dissertation for Bachelor Degree in Psychology.
- Collins, R. (1975). *Conflict Sociology: Toward an Explanatory Science*. New York: Academic Press.
- De Vaus, D. A. (2002). *Survey in Social Research* (H. Nayebi, Trans.). 5th Ed. Tehran: Ney Press [in Persian].
- Esmailpour, Kh, Khaje, V., & Mahdavi, N. (2013). [Prediction of Couples' Marital Satisfaction Based on Relational Beliefs and Relationship Skills]. *Journal of Family Research*, 9(33), 29-44 [in Persian].
- Fazeli, N. A. (2012). [*Family and urban life: evolution of the families in the context of modernization, urbaunization and the media*]. Tehran: Tisa Press [in Persian].
- Foroutan, Y. (2011). [Representation of Women's Employment in the Textbooks Iranian Schools]. *Women in Development and Politics*, 9(2), 39-80 [in Persian].
- Ganji, M., & Samani Nezhad, M. J. (2012). [Legal knowledge, sense of partnerships and marital satisfaction of married women]. *Journal of Cultural Studies Communications*, 8(26), 171-228 [in Persian].
- Heidari, A., & Hoseini, S. M. (2013). [Identification of Components of Spouse Satisfaction and Gender Comparison, The Case Study: Yasouj's Married Men and Women]. *5th National Conference on Latent Damages of Kurdistan*, 24, September [in Persian].
- Iman, M. T., Yadali Jamalooei, Z., & Zahri, M. (2012). [Investigating the Relationship between Social Capital and Marital Satisfaction]. *Quarterly Professional Journal of Social Sciences, Eslamic Azad University, Shushtar Branch*, 6(17), 1-32 [in Persian].
- Jenkins, R. (1992). *Pierre Bourdieu* (L. Joafshani & H. Chavoshian, Trans.). Tehran: Ney Press [in Persian].
- Kaplan, M., & Maddux, J. E. (2002). Goals and Marital Satisfaction: Perceived Support for Personal Goals and Collective Efficacy for Collective Goals. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 21(2), 157- 164.
- Keramati Khaniki, S. (2013). *Role of Artistic Activities (A Part of Cultural Capital) in housewives' Marital Satisfaction*. Master Dissertation in Education Sciences, Alzahra University [in Persian].
- Maghsoodi, S., Moeidfar, S., & Tavakol, M. (2011). [Sociological Study of Relationship between Social Capital and Couple's Martial Satisfaction in Kerman]. *Journal of Iranian Social Studies*, 5(1), 124-152 [in Persian].
- Mohammadi, J., Vadadhir, A. A., & Mohammadi, F. (2013). [Cultural Capital Relations and Life Style: Survey among Middle Class Citizenships of Sanandaj, Kurdistan]. *Journal of Iranian Sociology*, 13(4), 1-23 [in Persian].
- Niazi, M., & Karkonan Nasrabadi, M. (2007). [Sociological Explanation of Relationship between Families Cultural Capital with Young Individuals' Social Identity]. *Journal of National Studies*, 8(3), 55-80 [in Persian].
- Registration office of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province (2014). Retrieved from: <http://www.sabteahval.ir/kb> [in Persian].
- Ritzer, J. (2012). *Contemporary Sociological Theory and Its Classical Roots* (Kh. Mirzaee and A. Baghaee Sarabi, Trans.). Tehran: Sociologists Press [in Persian].

- Safiri, Kh. Arasteh, R., & Mousavi, M. (2010). [A Study on the Relationship between women's Cultural Capital and their Relationship with their Husband]. *Women in Development and Politics*, 8(1), 7-29 [in Persian].
- Soltani Bahram, S., Alizadeh Aghdam, M. B., & Koochi, K. (2013). [Relationship between Cultural Capital and Body Management among Students of Tabriz University]. *Social Welfare*, 12(47), 181-205 [in Persian].
- Stones, R. (1998). *Key Sociological Thinkers* (M. Mirdamadi, Trans.). Tehran: Markaz Press [in Persian].
- Turner, J. H. (2002). *The Structure of Sociological Theory*. 7th Ed. California: Wadsworth Publishing.
- Zolfaghari, D., & Tabrizi, S. (2012). [A Qualitative and Quantitative Marital Satisfaction Comparison of Employed Women based on Equality and Unequality in Occupation Level of Couples]. *Journal of Family Research*, 7(28), 421-433 [in Persian].